



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

هفتاد و یکمین سالگرد

از برکه غدیر تا دریای ظهور



سلام بر محمد و آتش غدیر

هنرمند استاد کرم

از بزرگواران حضرت علی (ع)
از برکه غدیر تا دریای ظهور



سلام بر بزرگواران حضرت غدیر

منبر مکتوب مهدوی ویژه عید سعید غدیر

محورهای اصلی این طرح:

۱. غدیر؛ ریشه ولایت و اتصال آن به ولایت فقیه در عصر غیبت.
۲. تجلی حکومت اسلامی به عنوان زمینه ساز حکومت موعود.
۳. فرهنگ مقاومت به مثابه «نماز انتظار» و آمادگی برای ظهور.
۴. امیدآفرینی در فتنه های آخرالزمان و وفاداری به عهد غدیر.



نایب سید محمد تقی میرزا

سلام بر بزرگواران حضرت غدیر

نویسنده: حجت الاسلام علی آب انباری

به سفارش واحد پژوهش بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

سؤالی برای تغییر معادلات دنیا

می‌خواهم با یک سؤال شروع کنم. سؤالی که شاید ساده به نظر بیاید، اما وقتی خوب فکر کنید، می‌بینید جواب آن، تمام معادلات دنیا را عوض می‌کند:

چرا دشمن از غدیر می‌ترسد؟

شما فکر کنید! ما اعیاد متعدد اسلامی داریم. عید فطر داریم، عید قربان داریم، مبعث داریم، میلادهای اهل بیت (علیهم السلام) را داریم؛ اما چرا هر وقت اسم غدیر می‌آید، یک عده‌ای ناراحت می‌شوند؟ چرا از غدیر بدشان می‌آید؟ چرا دوست دارند غدیر فراموش شود؟

جواب ساده است:

چون غدیر فقط یک خاطره نیست. غدیر یک جشن معمولی نیست که بگوییم مبارک باشد و تمام! غدیر نقشه راه بشریت است. غدیر شناسنامه حکومت خدا روی زمین است. غدیر می‌گوید بشر بدون رهبر الهی، گم می‌شود. و این حرف، خواب را از چشم همه قدرت‌های دنیا گرفته و می‌گیرد!

هندسه ایستادگی

دوستان عزیز! با یک تشبیه موضوع را روشن‌تر می‌کنیم: فرض کنید شما یک ساختمان بلند دارید. ده طبقه، بیست طبقه. حالا ستون اصلی این ساختمان را بکشید بیرون. چه می‌شود؟ همه چیز فرو می‌ریزد! غدیر، ستون اصلی ساختمان اسلام است. اگر غدیر را بگیرید، ولایت می‌رود. اگر ولایت برود، مقاومت معنا ندارد. اگر مقاومت نباشد، زمینه ظهور از بین می‌رود. اگر ظهور نباشد، عدالت جهانی هیچ‌وقت نمی‌آید!

پس ببینید! غدیر، ولایت، مقاومت، مهدویت؛ اینها چهار حلقه یک زنجیر هستند. یک هندسه هستند. هندسه ایستادگی! اگر یک حلقه را بردارید، زنجیر پاره می‌شود. می‌خواهیم درباره همین هندسه صحبت کنیم. می‌خواهیم نشان بدهیم که از برکه غدیر تا دریای ظهور، یک مسیر مستقیم و روشن وجود دارد و ما الان دقیقاً وسط این مسیر ایستاده‌ایم. لذا در چهار محور با هم گفت‌وگو خواهیم کرد.

محور اول: غدیر؛ ریشه ولایت

صحنه را مجسم کنید!

بیاید یک لحظه خودمان را ببریم به هزار و چهارصد سال پیش. به بیابان‌های سوزان حجاز. هجده ذی‌الحجه سال دهم هجری.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از حجة‌الوداع برمی‌گردند. بیش از صد هزار نفر — بعضی گفته‌اند صد و بیست هزار نفر — همراه ایشان هستند. هوا آنقدر گرم است که مردم ردای خودشان را زیر پا می‌اندازند و بخشی از آن را روی سر می‌کشند. آفتاب بی‌رحمانه می‌تابد. گرمای ظهر حجاز را تصور کنید!

ناگهان دستور توقف می‌آید: **قِفُوا! بایستید!**

مردم متعجب‌اند. اینجا که شهر نیست! اینجا که منزلگاه نیست! بیابان خشک و سوزان غدیر خم است! جایی بین مکه و مدینه. نه آبی هست، نه سایه‌ای! چرا اینجا باید توقف کنیم؟

آنهایی که جلوتر رفته بودند، برگشتند. آنهایی که عقب‌تر بودند، رسیدند. جهازهای شتر را روی هم چیدند و یک منبر بلند ساختند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بالا رفتند.

پیام آسمان

حالا سؤال اینجاست: چه چیزی آنقدر مهم بود که پیامبر، صد هزار مسافر خسته را، در آن گرمای کشنده، وسط بیابان نگه داشتند؟

آیا می‌خواستند یک نماز مستحبی بخوانند؟ آیا می‌خواستند چند آیه فقهی تفسیر کنند؟ آیا می‌خواستند یک توصیه اخلاقی بفرمایند؟

نه! قضیه خیلی بزرگ‌تر از اینها بود!

بیاید از خود قرآن بگوییم. آیه‌ای نازل شده بود که پیامبر را تهدید کرده بود! بله، تهدید! خدا به پیامبرش فرموده بود:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ
فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...»^۱

ای رسول! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر نکنی، رسالت را ابلاغ نکرده‌ای!
دقت کنید! خدا نفرمود: «اگر ابلاغ نکنی، یک واجب را ترک کرده‌ای.» فرمود: رسالت را ابلاغ نکرده‌ای! یعنی بیست و سه سال زحمت، بیست و سه سال جنگ و صلح و هجرت و تبلیغ، اگر این یک پیام را نگویی، همه‌اش هیچ می‌شود!

غیر قابل انکار

مگر چه پیامی است که تا این حد مهم است؟
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^۲

هر کس من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست.

روایت را بسیاری از بزرگان اهل سنت هم نقل کرده‌اند. علامه امینی رحمه‌الله‌علیه در کتاب شریف «الغدیر» بیش از صد و ده صحابی و هشتاد و چهار تابعی را شمرده که این حدیث را نقل کرده‌اند. حدیث متواتر است. قابل انکار نیست.

بعضی‌ها تلاش کرده‌اند بگویند: «مولا» یعنی دوست! پیامبر فقط خواست بگوید علی را دوست داشته باشید!

خب اجازه بدهید یک سؤال ساده بپرسم:
آیا عقل می‌پذیرد که پیامبر خدا، صد هزار نفر مسافر خسته را، در گرمای پنجاه درجه بیابان حجاز نگه دارد، منبر بسازد، آن خطبه طولانی را بخواند، فقط برای اینکه بگوید «علی را دوست داشته باشید»؟!

آیا عقل قبول می‌کند خدا بگوید اگر این پیام را نرسانی، رسالت باطل است، فقط بابت یک پیام دوستی؟!

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۲۱۸؛ عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳۵۷.

نه عزیزان من! «مولا» اینجا یعنی «والی». یعنی سرپرست. یعنی حاکم. یعنی رهبر.

چون ریشه درخت

غدیر، نصب حاکم الهی بود. غدیر، اعلام رسمی بود که اسلام بدون رهبری مشخص، اسلام ناقص است. غدیر گفت: دین، فقط نماز و روزه شخصی نیست. دین باید حکومت داشته باشد، رهبر داشته باشد، نظام داشته باشد. شما یک درخت بزرگ و تنومند را ببینید. تنه اش محکم، شاخه هایش پُر، میوه هایش شیرین. حالا اگر ریشه این درخت را قطع کنید، چه می شود؟ اول شاخه ها خشک می شوند، بعد برگ ها می ریزند، بعد تنه می پوسد و در نهایت درخت از پا درمی آید.

ولایت، ریشه درخت اسلام است. اگر ولایت را بگیرید، نماز هست اما بی جهت است. روزه هست اما بی اثر است. حج هست اما سیاحت می شود. جهاد هست اما جنگ قبيله ای می شود. همه اعمال ما بدون ولایت، مثل شاخه های بی ریشه است.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ»^۱

اسلام بر پنج پایه بنا شده: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. و چنان که برای ولایت فریاد زده شد، برای هیچ چیزی دیگر فریاد زده نشد. یعنی هیچ چیزی به اندازه ولایت مورد تأکید قرار نگرفته است.

ببینید! امام باقر علیه السلام نفرمود نماز بیشتر از همه تأکید شده. نفرمود حج. فرمود: ولایت! چون ولایت، روح همه اینهاست. نماز بدون ولایت، بدن بی روح است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

زنجیره‌ای بی‌انقطاع

حالا یک نکته مهم‌تر عرض کنم:

ولایت یک حادثه تاریخی نیست که در غدیر شروع شد و تمام شد. ولایت زنجیره است. اتصالی است که از آسمان شروع شده، به پیامبر رسیده، از پیامبر به امیرالمؤمنین، از امیرالمؤمنین به امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام، و همین‌طور ادامه پیدا کرده تا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه الشریف.

اما سؤال اینجاست: الان چه؟ الان که امام غایب است، ما چه کنیم؟ این زنجیره پاره شده؟

نه! هرگز پاره نشده! در زمان غیبت، ولایت فقیه حلقه اتصال ماست. ولایت فقیه، جایگزین امام معصوم نیست — هیچ‌کس جای امام معصوم را نمی‌گیرد — ولی نیابت از اوست. مثل اینکه شما پدر خانواده‌اید و به سفر می‌روید. یک نفر امین و عاقل و عادل را مأمور می‌کند که در نبود او از خانواده مراقبت کند. آن جانشین، پدر نمی‌شود، اما نقش پدر را ایفا می‌کند تا خانواده بی‌سرپرست نماند.

امام زمان علیه‌السلام خودشان فرمودند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۱

در رویدادهایی که پیش می‌آید، به راویان حدیث ما رجوع کنید. آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها. این روایت خیلی مهم است. امام نفرمود: «بروید هر کاری دوست دارید بکنید.» نفرمود: «بنشینید تا من بیایم.» فرمود: «رجوع کنید»؛ یعنی مرجعیت و رهبری دینی را بپذیرید.

۱. کمال‌الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۸۴.

کجای زندگی؟

شاید بعضی‌ها بگویند: خب، اینها بحث‌های تاریخی و کلامی است. به زندگی من چه ربطی دارد؟ من الان با گرانی دست و پنجه نرم می‌کنم. مشکل معیشت دارم. مسئله‌ام نان شب است. غدیر و ولایت به من چه کمکی می‌کند؟

عزیز من! دقیقاً اینجاست که بحث مهم می‌شود! ببینید، وقتی شما در دریا گرفتار طوفان می‌شوید، اولین چیزی که لازم دارید چیست؟ قطب‌نما! اگر قطب‌نما نداشته باشید، هر طرف بروید ممکن است غرق شوید. قطب‌نما خودش نان نمی‌دهد، آب نمی‌دهد، اما جهت می‌دهد. به شما نشان می‌دهد ساحل کجاست.

ولایت، قطب‌نمای زندگی ماست. ولایت خودش مستقیماً پول به جیب شما نمی‌گذارد، اما بدون ولایت، شما جهت را گم می‌کنید. نمی‌دانید به کدام ساحل بروید. نمی‌دانید کدام سراب است، کدام چشمه. نمی‌فهمید دشمن واقعی کیست و دوست واقعی کیست.

امروز اگر ما در برابر طوفان‌های جهانی ایستاده‌ایم — تحریم‌ها، جنگ‌ها، فشارهای سیاسی، حمله فرهنگی — به خاطر داشتن عمود خیمه است. این عمود، ریشه‌اش در خاک غدیر است. اگر این عمود نباشد، خیمه فرو می‌ریزد و هر بادی ما را می‌برد.

یک نکته کلیدی را عرض کنم و برویم سراغ محور بعدی: بدون ولایت، اسلام به یک آیین فردی تبدیل می‌شود. یک اسلام خصوصی! نماز را بخوان و کاری به کسی نداشته باش! اما با ولایت، با همان ولایتی که در غدیر اعلام شد، اسلام صاحب قدرت سیاسی می‌شود. صاحب حکومت می‌شود. و حکومت اسلامی یعنی چه؟ یعنی ابزار اجرای عدالت. بدون حکومت، عدالت شعار است. با حکومت، عدالت قانون می‌شود.

محور دوم: غدیر، تجلی بنیاد حکومت اسلامی

یکی از بزرگ‌ترین شبهاتی که از قرن‌ها پیش مطرح شده و امروز هم دائم تکرار می‌شود، این است: «دین را از سیاست جدا کنید!»

این حرف، ظاهرش خیلی منطقی به نظر می‌رسد. می‌گویند: آقا! دین، کار مسجد است. سیاست، کار دولت. خدا را در مسجد عبادت کنید و بقیه کارها را بسپارید به سیاستمداران!

اما عزیزان من! اگر این حرف درست بود، پیامبر نباید در غدیر توقف می‌کرد!

اصلاً بگذارید صریح‌تر بگوییم: اگر دین از سیاست جدا بود، پیامبر نباید حکومت تشکیل می‌داد!

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه، حکومت تشکیل دادند. قانون نوشتند. قاضی تعیین کردند. ارتش ساختند. سفیر فرستادند. مالیات گرفتند. جنگ کردند. صلح کردند. اینها همه سیاست است!

غدیر هم دقیقاً همین پیام را داد. پیامبر در غدیر فرمود: بعد از من، این نظام بی‌رهبر نمی‌ماند. این حکومت، جانشین دارد. و جانشینی، یک مقوله صددرصد سیاسی است!

کارخانه جامع سعادت بشر

فرض کنید یک کارخانه بزرگ دارید. این کارخانه، هم بخش تولید دارد، هم بخش فروش، هم بخش مالی، هم بخش نیروی انسانی. حالا یک نفر بیاید بگوید: «مدیرعامل فقط باید به بخش تولید رسیدگی کند و کاری به مالی و فروش نداشته باشد!» خب این کارخانه ورشکست می‌شود! اسلام، کارخانه جامع سعادت بشر است. هم عبادت دارد، هم اخلاق، هم اقتصاد، هم سیاست، هم فرهنگ. اگر بگویید دین فقط عبادت است، مثل این است که بگویید

کارخانه فقط تولید است! بقیه بخش‌ها می‌خواهد و کل سیستم فلج می‌شود.

ولی این حکومت، ادعای بزرگی نمی‌کند!

ما نمی‌گوییم...

حالا اینجا یک نکته بسیار مهم هست که باید حتماً روشن شود. چون بعضی‌ها ممکن است بگویند: «شما دارید ادعا می‌کنید این حکومت، حکومت امام زمان علیه‌السلام است؟»

نه! ما هرگز چنین ادعایی نداریم!

ما نمی‌گوییم انقلاب اسلامی، همان حکومت موعود است. ما نمی‌گوییم این نظام، بی‌عیب و نقص است. ما نمی‌گوییم حکومت فعلی، عین حکومت امام زمان علیه‌السلام است.

اما می‌گوییم: این نظام، سایه آن خورشید تابان است. پیش‌درآمد آن اقیانوس بی‌کران است.

باز هم تشبیه کنم:

فرض کنید قرار است یک شهر بزرگ و آباد ساخته شود. قبل از ساخت شهر، اول چه کار می‌کنند؟ جاده می‌کشند! آب‌رسانی می‌کنند. زیرساخت می‌سازند. بنیان‌گذاری می‌کنند. حالا آیا جاده، خود شهر است؟ نه! اما بدون جاده، شهر ساخته نمی‌شود!

انقلاب اسلامی، جاده‌ای به سمت ظهور است. ما داریم زیرساخت می‌سازیم. ما داریم سدی می‌بندیم که آب عدالت را به سمت تشنگان هدایت کند. اما خود آن اقیانوس نیستیم. اقیانوس، آن روزی طغیان می‌کند که صاحب اصلی بیاید.

کما اینکه امام راحل ما فرمودند: «انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهانی اسلام، به پرچمداری حضرت حجت — ارواحنا فداه — است که خداوند بر همه

مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»^۱

فقط یک نظام!

اما حفظ همین زیرساخت، از واجب‌ترین واجبات است! ببینید عزیزان من! شاید بگویید: «خب وقتی خود حکومت موعود نیست، چرا اینقدر اصرار دارید حفظش کنید؟»

جواب روشن است:

چون اگر این زیرساخت خراب شود، دیگر هیچ پایگاهی در دنیا نیست!

الان نگاه کنید به کل جهان اسلام. کدام حکومت، رسماً و علناً، پرچم مهدویت را بالا برده است؟ کدام کشور، رسماً می‌گوید ما منتظر ظهور هستیم؟ کدام نظام در دنیا، برنامه‌اش را بر اساس زمینه‌سازی ظهور تنظیم کرده است؟ فقط یک نظام! و آن، جمهوری اسلامی ایران است.

حالا اگر این نظام ضربه بخورد — خدای نکرده — چه می‌شود؟ تنها پایگاه رسمی مهدویت در جهان از بین می‌رود. تنها صدایی که از ظهور حرف می‌زند، خاموش می‌شود. و این دقیقاً همان چیزی است که دشمن می‌خواهد.

دشمن نمی‌گوید من با نماز شما مشکل دارم. نمی‌گوید من با روزه شما مشکل دارم. دشمن می‌گوید: من با حکومت شما مشکل دارم! چون حکومت اسلامی، یعنی غدیر زنده است. یعنی ولایت زنده است. یعنی مسیر ظهور باز است. به همین دلیل است که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه فرمودند:

«حفظ نظام اسلامی از اوجب واجبات است.»

نه به این خاطر که این نظام کامل است. نه! بلکه به این خاطر که این نظام تنها پل بین ما و آینده موعود است. اگر پل خراب شود، به مقصد نمی‌رسیم.

۱. امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

محور سوم: مقاومت و فرهنگ انتظار

خب عزیزان من! تا اینجا گفتیم غدیر، ریشه ولایت بود. گفتیم غدیر، بنیاد حکومت اسلامی بود. حالا سؤال سوم: غدیر چه ربطی به مهدویت و انتظار و ظهور دارد؟ در جواب می‌گوییم: غدیر «آغاز» بود. ظهور «پایان» است. غدیر گفت: رهبری الهی شروع شد. و ظهور می‌گوید: رهبری الهی به نقطه اوج خودش می‌رسد. غدیر بذر بود. ظهور میوه است. اما بین بذر و میوه، چه چیزی لازم است؟ مراقبت! آبیاری! محافظت! و اسم دیگر این مراقبت، مقاومت است.

انتظار یعنی...

خیلی‌ها وقتی می‌شنوند «انتظار فرج»، فکر می‌کنند یعنی بنشین و هیچ کار نکن تا امام زمان علیه‌السلام بیاید! یعنی دست روی دست بگذار! یعنی صبر کن! این بزرگ‌ترین اشتباه است! عزیزان! فرق هست بین انتظار و تنبلی! فرق هست بین چشم‌انتظاری و بی‌تفاوتی! بگذارید یک مثال بزنم: فرض کنید فرمانده یک ارتش، به سربازانش بگوید: «من می‌روم و برمی‌گردم. وقتی برگشتم، حمله نهایی را آغاز می‌کنیم. تا آن وقت، آماده باشید!» حالا اگر سربازها بگویند: «فرمانده گفت صبر کنید!» و بروند بخوابند و اسلحه‌هایشان را زمین بگذارند و تمرین نکنند، وقتی فرمانده برگردد، آیا آنها منتظر بودند؟ نه! آنها خوابیده بودند! انتظار واقعی یعنی آماده‌باش! یعنی تمرین کن! یعنی مسلح باش! یعنی هوشیار باش! یعنی هر لحظه آماده باش

که فرمانده بیاید و تو سرباز ورزیده‌ای باشی، نه یک مجسمه زنگ‌زده!

عمل کن!

حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند:
«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ»^۱
هر کس دوست دارد از یاران قائم باشد، پس منتظر باشد و با پارسایی و اخلاق نیکو عمل کند در حالی که منتظر است. ببینید! امام فرمود: «وَ لْيَعْمَلْ» — عمل کن! نفرمود بنشین. نفرمود بخواب. فرمود: عمل کن! و کدام عمل؟ ورع و محاسن اخلاق. یعنی هم با خودت کار کن، هم با جامعه.

تمرین بزرگ وفاداری

حالا می‌رسیم به نقطه اصلی:
مقاومت، عملی‌ترین شکل انتظار است.
وقتی رزمنده‌ای در جبهه می‌ایستد و از حریم اسلام دفاع می‌کند، او دارد در عمل، انتظار می‌کشد. وقتی یک ملت، در برابر تحریم‌ها و فشارها مقاومت می‌کند و زانو نمی‌زند، آن ملت دارد نماز انتظار می‌خواند. وقتی یک جوان، در برابر وسوسه‌های دشمن می‌ایستد و هویت خودش را حفظ می‌کند، او دارد سرباز امام زمان علیه‌السلام بودنش را ثابت می‌کند.

ببینید عزیزان! ما در غدیر یک عهد بستیم. عهد وفاداری! وقتی پیامبر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و مردم گفتند: «بله، قبول!»، آن روز یک پیمان بسته شد. پیمان اطاعت از ولایت.

حالا مقاومت، تمرین بزرگ وفای به این پیمان است. ما داریم تمرین می‌کنیم! تمرین ایستادگی. تمرین صبر. تمرین

۱. الغیبة، نعمانی، ج ۱، ص ۲۰۰.

فداکاری. برای چه؟ برای آن روزی که فرمانده اصلی بیاید و ما آبرویمان را جلوی او حفظ کرده باشیم.

کاروان صاحب‌الزمان علیه‌السلام

در فرهنگ مهدوی، کسی که در برابر ظلم می‌ایستد، در مسیر کاروان امام زمان علیه‌السلام است.

بگذارید یک نکته عمیق عرض کنم:

خدا رحمت کند شهید چمران را. این شهید والامقام جمله‌ای دارد که آدم را تکان می‌دهد. می‌گفت: «ما ایستاده‌ایم تا انقلاب مهدی علیه‌السلام.»

عجب جمله‌ای! نگفت: «ما ایستاده‌ایم تا پیروزی.» گفت: «تا انقلاب مهدی!» یعنی ما نقطه پایانمان، پیروزی در یک جنگ خاص نیست. نقطه پایان ما، ظهور است. ما از الان تا ظهور، سر پُست هستیم.

و این دقیقاً همان چیزی است که قرآن کریم فرموده:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱

از مؤمنان مردانی هستند که بر سر پیمان خود با خدا ایستادند. بعضی به شهادت رسیدند و بعضی منتظرند. و هرگز تغییر ندادند!

دقت کنید! «وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛ تغییر ندادند! نچرخیدند! نبریدند! عقب نکشیدند! این آیه، شناسنامه مقاومت است. شهدای مدافع حرم، شهدای جبهه مقاومت، حاج قاسم‌ها و ابومهدی‌ها و سیدحسن‌ها، اسماعیل هنیه‌ها، فخری‌زاده‌ها، باقری‌ها، سلامی‌ها، حاجی‌زاده‌ها و بالاتر از همه، خامنه‌ای‌ها، اینها همه «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» هستند. بر سر پیمان غدیر ایستادند. در مسیر ظهور جنگیدند و رفتند که جلوی صاحب‌الزمان علیه‌السلام سربلند باشند.

۱. سوره احزاب، آیه ۲۳.

یک نکته درد!

اما یک نکته هم عرض کنم؛ نکته‌ای که شاید خیلی‌ها ازش فراری باشند اما باید گفته شود: بعضی‌ها می‌گویند: «مقاومت به ما چه؟ ما که عرب نیستیم! فلسطین و لبنان مگر مال ماست؟ بیایید به فکر خودمان باشیم!»

عزیز من! بگذارید یک سؤال ساده بپرسم: اگر خانه همسایه‌ات آتش گرفته، تو می‌نشینی نگاه می‌کنی؟ می‌گویی «به من چه، خانه من که نسوخته!»؟ آتش که همسایه‌ات را بسوزاند، بعدش نوبت تو می‌رسد! پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱ هر کس صبح کند و به امور مسلمانان اهمیت ندهد، مسلمان نیست!

این حدیث، خیلی صریح است. نفرمود: «هر کس به امور ایرانی‌ها.» فرمود: «امور المسلمین»؛ همه مسلمانان! از فلسطین تا میانمار. از لبنان تا یمن. از عراق تا افغانستان. مقاومت، فقط جنگ نظامی نیست. مقاومت، فرهنگ است. مقاومت، همین است که تو در ایران بنشینی و در حالی که کشور خودت مورد تجاوز پست‌ترین رژیم قرار گرفته، برای مردم غزه دعا کنی. کمک مالی بفرستی. فرزندت را طوری تربیت کنی که بداند ظلم در هر جای دنیا، ظلم به همه بشریت است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ الوافی، ج ۵، ص ۵۳۵.

محور چهارم: غدیر، مهدویت و امید در روزهای سخت

خب عزیزان من! رسیدیم به مهم‌ترین بخش صحبت. من می‌دانم الان خیلی‌ها خسته‌اند. می‌دانم فشار اقتصادی سنگین است. می‌دانم گرانی کمرشکن است. می‌دانم بعضی خانواده‌ها آخر ماه، حساب و کتابشان در نمی‌آید. می‌دانم بعضی جوان‌ها کار ندارند. می‌دانم بعضی‌ها از آینده ناامیدند. و درست همینجاست که دشمن دارد کار خودش را می‌کند!

دشمن نمی‌خواهد شما را با بمب بکشد. دشمن می‌خواهد شما را ناامید کند! چون می‌داند اگر امید را از دل مردم بگیرد، بدون شلیک حتی یک گلوله، پیروز شده است.

درد زایمان!

اما بگذارید یک حقیقت تاریخی عرض کنم: عزیزان من! آیا می‌دانید در روایات ما، این سختی‌ها پیش‌بینی شده است؟
بله! دقیقاً پیش‌بینی شده!

حضرت علی علیه‌السلام فرمودند:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ وَ لَا يُطْرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَ لَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ»^۱

زمانی بر مردم می‌آید که در آن، جز چاپلوس را مقرب ندانند، و جز بدکار را زیرک نخوانند، و جز منصف را ناتوان نشمرند.

آیا این توصیف، آشنا نیست؟ آیا ما الان شبیه همین دوران را نمی‌بینیم؟
اما نکته اینجاست: همین سختی‌ها، نشانه نزدیکی فرج است!

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۲.

مثل زنی که درد زایمان دارد. هر چه درد شدیدتر می‌شود، یعنی لحظه تولد نزدیک‌تر است! سختی‌های آخرالزمان، درد زایمان ظهور است. و ما الان دقیقاً در این مرحله هستیم.

هم رهبر داری و هم هدف

غدیر به ما «رهبر» داد، مهدویت به ما «هدف» می‌دهد. ببینید! انسان چه وقتی ناامید می‌شود؟ وقتی دو چیز نداشته باشد:

اول: رهبر؛ کسی که بگوید راه کجاست.
دوم: هدف؛ چیزی که بگوید مقصد کجاست.
غدیر، رهبر به ما داد. گفت: تنها نیستید. رهبر الهی دارید. ولایت دارید. از پیامبر تا امیرالمؤمنین تا ائمه علیهم‌السلام تا ولی فقیه؛ همیشه یک چراغ روشن هست. مهدویت، هدف به ما داد. گفت: این مسیر، بن‌بست نیست. آخر این تونل تاریک، نور هست. عدالت جهانی می‌آید. حکومت حق برقرار می‌شود. ظلم نابود می‌شود. وقتی هم رهبر داری و هم هدف، ناامیدی معنا ندارد!

حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند:
«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ»^۱

برای صاحب این امر، غیبتی است. پس بنده خدا تقوا پیشه کند و به دینش چنگ بزند.

«وَلِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ»؛ چنگ بزند! مثل کسی که در سیل گرفتار شده و به ریسمان چنگ زده. اگر ول کند، آب می‌بردش. ولایت، همان ریسمان است. مهدویت، همان ساحل است و مقاومت، همان شنا کردن به سمت ساحل. سراب را با چشمه اشتباه نگیریم!

۱. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۸۸.

اینها سراب است!

یک نکته خیلی مهم دیگر عرض کنم:
در روزهای سخت، آدم وسوسه می‌شود. صداهایی به
گوشش می‌رسد:

— «ول کن! فایده نداره!»

— «بیا سازش کن! راحت شو!»

— «این راه به جایی نمی‌رسد!»

— «اینها همه شعار است!»

اینها سراب است!

مسافری که در بیابان تشنه شده، وقتی سراب می‌بیند،
خوشحال می‌شود. فکر می‌کند آب پیدا کرده. اما اگر به
سمت سراب برود، تشنه‌تر می‌شود و نابود!

غدیر به ما یاد داد: پشت سر رهبر الهی بمان! اگر از خط
ولایت جدا شوی، سراب‌ها را با چشمه اشتباه می‌گیری.

ما باید بصیرت داشته باشیم؛ بصیرت یعنی تشخیص حق
از باطل. تشخیص چشمه از سراب. تشخیص دوست از
دشمن. و این بصیرت، فقط با اتصال به ولایت به دست
می‌آید.

سلاح استراتژیک

عزیزان من! بگذارید خیلی صریح عرض کنم:

امید، سلاح است! نه سلاح معمولی؛ سلاح استراتژیک!
دشمن تریلیون‌ها دلار خرج می‌کند که ما را ناامید کند.
چرا؟ چون می‌داند ملت ناامید، تسلیم می‌شود. اما ملتی که
امید دارد، شکست‌ناپذیر است.

و ما امیدمان بی‌پایه نیست! امید ما وعده خداست!

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ

وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را
پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

۱. سوره قصص، آیه ۵.

این وعده خداست! و «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»؛ خدا خلف وعده نمی‌کند.

و باز خدا فرموده:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱

در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.

پس این وعده، فقط در قرآن نیست. در زبور هم هست. در تورات هم اشاره شده. همه کتب آسمانی به این روز اشاره کرده‌اند. اگر کسی به خدا ایمان دارد، حق ناامیدی ندارد!

وقتی همه ناامید شدند

بگذارید یک داستان واقعی از سوره احزاب برایتان نقل کنم:

جنگ خندق! مدینه محاصره شده. ده هزار نفر لشکر کفر، از هر طرف شهر را احاطه کرده‌اند. مسلمانان، تعدادشان کم است. آذوقه‌شان تمام شده. هوا سرد است. باد شدید می‌وزد. خیمه‌ها را باد می‌برد.

قرآن آن لحظه را چنین توصیف می‌کند:

«إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا»^۲

وقتی از بالا و پایین به سراغتان آمدند، و چشم‌ها خیره ماند، و دل‌ها به گلوگاه رسید، و گمان‌های بد به خدا بردید!

ببینید! حتی بعضی مسلمانان گمان بد به خدا بردند!

گفتند: «تمام شد! دیگر نابود می‌شویم!»

اما چه شد؟ پیامبر خدا (ص) ناامید نشد! علی (ع) ناامید نشد! و خدا بادی فرستاد و لشکر دشمن را پراکنده کرد:

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا»^۳

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. سوره احزاب، آیه ۱۰.

۳. همان، آیه ۹.

و در ادامه می‌فرماید:

«وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا»^۱

دشمن با خشم و حسرت برگشت و هیچ خیری نصیبش
نشد!

عزیزان من! ما الان هم در جنگ خندق هستيم! دشمن از هر طرف آمده. شهادت رهبر عزیزمان. تحریم اقتصادی. فشار نظامی. جنگ رسانه‌ای. نفوذ فرهنگی. همه اینها خندق ماست. اما اگر پشت سر رهبر جوانمان بمانیم و ناامید نشویم، همان خدایی که باد خندق را فرستاد، باد ظهور را هم می‌فرستد!

العاقبة للمتقين

پس یادتان باشد:

— غدیر به ما رهبر داد.

— مهدویت به ما هدف داد.

— مقاومت به ما راه داد.

و خدا وعده پیروزی داده:

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲

سرانجام و فرجام نیکو، از آن پرهیزکاران است. نه از آن ثروتمندان. نه از آن ابرقدرت‌ها. نه از آن کسانی که بیشترین سلاح را دارند. از آن متقین! از آن کسانی که تقوا دارند و بر سر عهد خودشان ایستاده‌اند.

۱. همان، آیه ۲۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

پنج قدم تا ظهور

خب عزیزان من! صحبت طولانی شد. اما بگذارید بی‌نتیجه از جلسه بیرون نرویم!
همیشه می‌گوییم: سخنرانی بدون برنامه عملی، مثل نسخه بدون دارو است! دکتر که فقط نباید بگوید «مریض هستی!» باید بگوید «چه کار کنید تا خوب شوید!»
پس بیایید پنج برنامه عملی داشته باشیم. پنج قدم که از امشب شروع کنیم:

قدم اول: آشنایی واقعی!

اولین قدم این است که با غدیر آشنا شویم. غدیر را بشناسید! نه فقط بدانید «غدیر عیدی است که شیعه‌ها خوشحالی می‌کنند.» نه! محتوای غدیر را بفهمید. خطبه غدیر را بخوانید. آیات مربوط به غدیر را مطالعه کنید. کتاب بخوانید. کتاب «الغدیر» علامه امینی (ره)، ولو خلاصه‌اش، را مطالعه کنید.

از خودتان بپرسید: من غدیر را چقدر می‌شناسم؟ اگر کسی از من بپرسد غدیر چیست، آیا می‌توانم ده دقیقه درباره‌اش حرف بزنم؟
غدیر شناخته نشده، همان غدیر ظلم‌دیده است!

قدم دوم: بصیرت!

قدم دوم این است که بصیرت خود را بالا ببریم! بصیرت یعنی شناخت دشمن و دوست. یعنی تشخیص حق از باطل. یعنی نخوردن فریب رسانه‌های دشمن.
هر روز حداقل ده دقیقه، یک مطلب تحلیلی درباره مسائل جهان بخوانید. ببینید دشمن چه نقشه‌ای دارد. ببینید مقاومت چه دستاوردهایی داشته. ببینید ولایت فقیه چه نقشی در حفظ این نظام داشته.
نگذاریم از آن خوابیده‌ها باشیم! بیدار باشیم!

قدم سوم: ارتباط با امام حی!

قدم بعدی: ارتباط با امام زمان علیه‌السلام را جدی بگیریم! هر شب، ولو یک دقیقه، با امام زمانان حرف بزنید! دعای فرج بخوانید. دعای سلامتی حضرت را بخوانید:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ...»

دعای عهد بخوانید. زیارت آل‌یاسین بخوانید. صدقه به نیت سلامتی امام زمان علیه‌السلام بدهید. ارتباط روحی با امام، نورانیت و معنوی عظیمی به آدم می‌دهد. ببینید! ما یتیم نیستیم! ما امام زنده داریم! فقط غایب از نظر است، نه غایب از حضور! همین الان، همین لحظه، امام زمان علیه‌السلام هست. نگاه می‌کند. مراقب است.

حضرت مهدی علیه‌السلام خودشان فرمودند:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»^۱

ما در مراقبت از شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم. اگر جز این بود، بلاها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان شما را نابود می‌کردند.

چه حدیث زیبایی! امام می‌فرماید: من شما را فراموش نکرده‌ام! حالا آیا ما هم حق داریم او را فراموش کنیم؟

قدم چهارم: تربیت خانواده مقاوم!

قدم چهارم این است که خانواده‌مان را مقاوم تربیت کنیم! مقاومت فقط در جبهه نیست. مقاومت از خانه شروع می‌شود!

بچه‌هایتان را با فرهنگ غدیر و مهدویت آشنا کنید. درباره مسائل روز با آنها صحبت کنید و از آینده روشن و وظیفه ما برای رسیدن به این آینده بگویید.

جوان‌هایتان را ناامید نکنید! امید آفرین باشید، درباره هدف‌هایشان با آنها صحبت کنید، جوانی که بداند هدف

۱. الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳.

دارد، هرگز منحرف نمی‌شود. جوانی که بداند مأموریت دارد، وقتش را هدر نمی‌دهد.

قدم پنجم: اثبات وفاداری!

قدم آخر هم این باشد که وفاداری‌مان را ثابت کنیم؛ هر روز!

وفاداری به ولایت، شعار نیست. عمل است! ما الان در دل آزمون هستیم! آزمون صبر. آزمون وفاداری. آزمون امید.

و آنهایی که در این آزمون قبول شوند، فردا در رکاب امام خواهند بود!

جمع‌بندی نهایی

عزیزان من!

اول: غدیر، ریشه ولایت است. بدون غدیر، اسلام بی‌ریشه می‌شود.

دوم: غدیر، بنیاد حکومت اسلامی است. دین از سیاست جدا نیست و حفظ این نظام، اوجب واجبات است.

سوم: مقاومت، عملی‌ترین شکل انتظار است. هر کس در برابر ظلم بایستد، در مسیر ظهور قدم گذاشته.

چهارم: غدیر و مهدویت، دو بال امید ما هستند. غدیر «رهبر» داد، مهدویت «هدف» داد. و مقاومت «راه» را نشان داد.

ما از برکه غدیر حرکت کرده‌ایم. مقصدمان دریای ظهور است. راهمان مقاومت است. و قطب‌نمایمان ولایت است. و آخرین کلام: ما بر این عهد ایستاده‌ایم تا انقلاب مهدی!

اللهم عجل لولیک الفرج.
والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.